

## یقین؛ مفهوم‌شناسی و ارزیابی

### گزارش، نقد و بررسی مدخل یقین از دائرةالمعارف معرفت‌شناسی

عباس عارفی \*

#### چکیده

در این نوشته، نخست مدخل یقین<sup>۱</sup> از دائرةالمعارف معرفت‌شناسی به فارسی ترجمه شده و سپس مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نویسنده مدخل یقین، پیتراکلین<sup>۲</sup> با اشاره به ضرورت پرداختن به مفهوم یقین، به عنوان عنصر دخیل در مفهوم معرفت به معنای دقیق کلمه - که مورد چالش میان شکاکان و پادشکاکان است - بر این نکته تأکید کرده است که یقین مطلق، یعنی یقین غیرنسبی، یقینی است که محور بحث شکاکان و پادشکاکان است. نویسنده در ادامه چهار دیدگاه درباره چیستی یقین مطلق آورده و سپس خود پیشنهادی ارائه کرده است. این مقاله، با نقد و بررسی مدخل یقین ادامه می‌یابد و با ارائه معیاری برای شناخت چیستی یقین مطلق با استفاده از نگرش ابن‌سینا در باب یقین سامان یافته، سپس با نتیجه‌گیری از بحث، به پایان می‌رسد.

#### کلیدواژه‌ها

یقین، یقین مطلق، یقین نسبی، یقین دائم، یقین موقت، یقین روان‌شناختی، یقین معرفت‌شناختی، یقین منطقی، معرفت، معرفت یقینی، شکاکان، پادشکاکان.

Email: Abbas.arefi@gmail.com

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۳۰.

## گزارشی از مدخل "یقین"

نخست، مفاد مدخل "یقین" اثر پیتر کلین، از دائرةالمعارف معرفت‌شناسی را گزارش کرده، سپس به نقد و ارزیابی آن خواهیم پرداخت.

کلین از فیلسوفان غربی است که درباره یقین یک کتاب<sup>۳</sup> و دو مقاله دارد. یکی از این دو مقاله در *دائرةالمعارف فلسفه روتلج*<sup>۴</sup> و مقاله دیگر در *دائرةالمعارف معرفت‌شناسی* به چاپ رسیده است که اندکی با مقاله اول متفاوت است. ما در اینجا مقاله دوم یعنی مقاله منتشر شده در *دائرةالمعارف معرفت‌شناسی* را گزارش می‌کنیم.

**رابطه معرفت و یقین:** مسائلی که در باب یقین مطرح است، به مسائلی وابسته است که مربوط به شکاکیت است؛ زیرا خیلی از شکاکان به طور سنتی عقیده داشتند که «معرفت» محتاج «یقین» است، و البته آنها معرفت یقینی را غیرممکن می‌پنداشتند. برای پرهیز از شکاکیت، پادشکاکان به طور عام باور داشتند که معرفت محتاج یقین نیست. شماری اندک از پادشکاکان، همچون شکاکان بر این باور بودند که معرفت نیازمند یقین است، ولی آنها برخلاف شکاکان، حصول یقین را ممکن می‌دانستند. در اینجا وظیفه این است که توصیفی از یقین ارائه شود که هم برای شکاکان و هم برای پادشکاکان قابل قبول باشد؛ زیرا چنین توصیفی از یقین، توافقی را پیش می‌آورد که پیش شرط یک مناظره جالب بین آنها است.

**موصوف یقین:** روشن است «یقین» یک ویژگی است که هم می‌توان آن را به باور و هم به شخص نسبت داد. ما می‌توانیم بگوییم یک شخص (S) یقین دارد، و هم می‌توانیم بگوییم قضیه (p) یقینی است. این دو کاربرد را می‌توان در جمله زیر با هم پیوند داد: شخص (S) حق دارد که یقین داشته باشد، دقیقاً در آنجا که قضیه (p) به طور کافی موجه باشد. من (پیتر کلین) از اکثریت

فلاسفه پیروی می‌کنم که معتقدند قضیه نیز می‌تواند به وصف یقینی متصف شود و این قضیه یقینی رامی‌توان در معرفت‌شناسی مورد پژوهش قرار داد. پیتر آنگر<sup>۵</sup> با این استدلال که یقین روان‌شناختی نیز ممکن نیست، از شکاکیت دفاع می‌کند.

یقین مطلق و یقین نسبی: در تعریف یقین، لازم است توجه کنیم که این اصطلاح هم دارای معنای مطلق و هم دارای معنای نسبی است. تنها در موردی می‌توان گفت یک قضیه مطلقاً یقینی است که هیچ قضیه دیگری که موجه‌تر از آن است وجود نداشته باشد (دیدگاه چیزم). اما وقتی به طور معمول می‌گوییم، قضیه‌ای یقینی‌تر از قضیه دیگر است، مستلزم این است که قضیه دیگر گرچه یقینی است، ولی از یقین کمتری برخوردار باشد.

برخی فلاسفه، مانند آنگر، استدلال کرده‌اند که «یقین مطلق» صرفاً یک مفهوم است و در واقع «یقین نسبی» است که در صحنه حاضر است.

ولی حتی اگر استدلال علیه یقین مطلق قانع‌کننده نباشد، طبیعی است که «یقین مطلق» به عنوان یک مفهوم وجود دارد که برای مسائلی که در باب شکاکیت مطرح است، حیاتی و سرنوشت‌ساز است.

اکنون فرض کنید در این باره، این پرسش جالب مطرح است: «چه چیز موجب می‌شود یک باور (تصدیق) یا قضیه مطلقاً یقینی باشد؟»

## چیستی یقین مطلق

### دیدگاه راسل

در اینجا برای پاسخ به این پرسش چندین راه وجود دارد. برخی، مانند راسل، معتقدند یک باور (تصدیق) آنگاه یقینی است که دقیقاً هیچ نوع امکان منطقی برای کذب آن وجود نداشته باشد. در این تعریف از یقین قضایایی که درباره امور طبیعی مطرح است، یقینی نخواهند بود. به هر حال، بعضی معتقدند این توصیف از یقین را بی‌درنگ باید کنار گذاشت؛ زیرا موجب می‌شود که پرسش درباره وجود قضایای تجربی مطلقاً یقینی، خوشایند نباشد، بدان جهت که به آسانی اعتراف در پیشگاه شکاک، به عدم امکان یقینی در باب امور طبیعی است (آیر و مور).<sup>\*</sup> این رویکرد در باب یقین برای پادشکاکان پذیرفتنی نیست.

### دیدگاه ویتگنشتاین

دیگر فلاسفه بر این عقیده‌اند که نقشی که یک باور در مجموعه باورهای ما ایفا می‌کند، موجب می‌شود که آن باور یقینی باشد؛ برای نمونه، ویتگنشتاین بر این عقیده است که یک باور در جایی یقینی است که بتوان آن را برای توجیه دیگر باورها به کار برد، البته بدون اینکه خود نیاز به توجیه داشته باشد. پس پرسشی که درباره وجود باورهای یقینی مطرح است، صرفاً با بررسی تجاربی که مشخص می‌کند چه باورهایی هستند که این نقش را ایفا می‌کنند، قابل پاسخ‌گویی است. ولی این رویکرد برای شکاک قابل پذیرش نیست؛ زیرا این رویکرد پرسش در باب وجود باورهای مطلقاً یقینی را ناخوشایند می‌سازد. مسئله این نیست که آیا باورهایی که چنین نقشی

\*. G.E. Moor(1873-1958) & A.J. Ayer (1910-1989).

دارند و وجود دارند، بلکه مسئله این است که آیا اصلاً باورهایی وجود دارند که می‌بایست چنین نقشی را ایفا کنند. پس گویا تجارب ما قابل دفاع نیست.

### دیدگاه چیزوم

بازگردیم به توصیف ناتمام (دیدگاه چیزوم) که پیش‌تر دربارهٔ یقین ارائه شد؛ یعنی این توصیف که یک باور آنگاه یقینی است که هیچ باوری موجه‌تر از آن وجود نداشته باشد. این توصیف، گرچه شرطی لازم را برای یقین برمی‌شمرد و از این جهت بر رویکرد ویتگنشتاین، برتری دارد ولی معنایی کامل از «یقین مطلق» به دست نمی‌دهد. شکاکان استدلال می‌کنند که این توصیف در باب یقین به حد کافی نیرومند نیست؛ زیرا به مقتضای این توصیف ناتمام از یقین، یک باور می‌تواند مطلقاً یقینی باشد ولی در عین حال، برای شک در آن به استناد دلایل مناسب، راه مسدود نباشد؛ البته با فرض اینکه در آنجا دلایل مناسب هم وزن برای شک‌ورزی دربارهٔ قضیه‌ای که توجیه یکسان دارند، وجود داشته باشد. افزون بر این، برای گفتن اینکه باوری یقینی است باید بگوییم ما تضمینی برای صدق آن در اختیار داریم، اما این توصیف ناتمام از یقین چنین تضمینی ارائه نکرده است.

### دیدگاه دکارت

به نظر می‌رسد توصیف دکارت از مفهوم «یقین مطلق» امیدبخش‌تر است. براساس این دیدگاه: یک قضیه (p) برای شخص (s) در جایی یقینی است که او برای باور به آن دارای توجیه باشد و مطلقاً هیچ دلیلی برای شک‌ورزی در آن قضیه وجود نداشته باشد. حال هر شخص می‌تواند دلایلی را در جهت خلاف قضیه بر اساس راه‌های مختلف ارائه کند؛ برای نمونه، دلیلی مانند g، برای اینکه قضیه (p) را برای شخص (s) مشکوک سازد، این است که:

الف) شخص (s) توجیهی نداشته باشد که دلیل (g) را کنار بزند.

ب) اگر دلیل (g) به باورهای شخصی (S) اضافه شود، نقیض قضیه مزبور ( $\sim p$ ) موجه باشد.  
ج) اگر دلیل (g) به باورهای شخصی (S) اضافه شود، قضیه مزبور (p) به هیچ وجه دیگر، موجه نباشد.

د) اگر دلیل (g) به باورهای شخصی (S) اضافه شود، قضیه (p) کمتر موجه باشد (حتی اگر به مقدار کم).

گرچه تضمین برای انواع صدق قضیه در فرض (ب) و (ج) وجود دارد، ولی این ترسیم از دلایل شک (g) به نظر نمی‌رسد که تصویر اساسی از یقین مطلق ارائه دهد، همان یقینی که نظریه ناتمام گذشته به وصف آن پرداخت؛ زیرا یک قضیه می‌تواند مصون از صدمات دلایل شک باشد، به همان دو معنایی که گذاشت، ولی در عین حال قضیه دیگری نیز وجود داشته باشد که یقینی‌تر از آن است. اما اگر هیچ دلیلی برای شک وجود نداشته باشد، مانند فرض (د)، پس تنها این فرض می‌تواند در ارائه بخشی از تضمینی که برای صدق قضیه لازم است، ثمربخش باشد.

توصیفی که در فرض (د) ارائه شده بود، تنها بخشی از فرایند تضمین را بر آورده می‌سازد؛ زیرا فقط تأمین‌کننده «تضمین ذهنی» برای صدق قضیه است. نظام باور شخص توجیه‌کننده رده هر قضیه‌ای است که موجه بودن قضیه (p) را کاهش می‌دهد، اما در عین حال نظام باور شخص ممکن است مشتمل بر باورهای خطا نیز باشد، گرچه بدین معنا [یعنی نظر به نظام باور شخصی] مصون از شک است. در واقع، (p) خودش می‌تواند هم یقینی و هم خطا در این معنای ذهنی باشد. تضمین عینی هم لازم است. ما می‌توانیم چنین صیانت عینی نسبت به شک را از طریق لزوم اینکه در آنجا هیچ گزاره صادقی بدان‌سان که اگر به باور داشت‌های شخص اضافه شود، نتیجه آن تقلیل در توجیه برای (p) باشد (حتی اگر فقط به مقدار کم) وجود نداشته باشد، تضمین کنیم. ممکن است در اینجا

معضلی موسوم به «گیج کننده های اغواگر» وجود داشته باشد؛ یعنی فضایای صادقی باشند که اگر آنها به باورهای شخص اضافه شوند، منتج تقلیل توجیه برای  $p$  باشند؛ زیرا قضیه کاذبی را ارائه می کنند که نتیجه آن کاهش در توجیه قضیه  $p$  است. هر چند قابل بحث است که آیا «گیج کننده های اغواگر»، دلایل واقعی (درست) برای شک ورزی ارائه می کنند یا نه، ولی این مشکل کوچکی است که می توان بر آن چیره شد. چیزی که لازم است بدان توجه شود، توصیفی از «صیانت عینی» است که در برابر شک مطرح است.

### دیدگاه پیشنهادی

بدین ترتیب، می توان گفت: تصدیق به  $p$  آنگاه مطلقاً یقینی است که واجد صیانت ذهنی و عینی نسبت به شک باشد. به سخن دیگر، یک قضیه ( $p$ )، برای شخص ( $s$ ) مطلقاً یقینی است. اگر و تنها اگر:

- الف) قضیه  $p$  برای شخص  $s$  موجه باشد؛
- ب) شخص  $s$  برای رد قضیه ای مانند  $g$  توجیه کافی داشته باشد، بدان سان که اگر  $g$  به باورهای  $s$  اضافه شود، توجیه برای  $p$ ، حتی به مقدار کم، کاهش یابد؛
- ج) در آنجا هیچ قضیه صادقی ( $d$ ) هم وجود نداشته باشد، بدان سان که اگر  $d$  به باورهای  $s$  اضافه شود، توجیه برای  $p$ ، حتی به مقدار کم، کاهش یابد.
- این یک توصیف از «یقین مطلق» است که تقاضای شکاک را - در زمینه تعریف یقین - برآورده می سازد. اگر قضیه ای بدین معنا یقینی باشد، شک ناپذیر و تضمین شده است و ذهناً و عیناً صادق خواهد بود. افزون بر این، چنین توصیفی از یقین به طور خودجوش به شکاکیت نمی انجامد.

**نتیجه آنکه:** این توصیفی است در باب یقین که وظیفه فعلی ما را برآورده می‌سازد؛ یعنی لزوم تلاش برای ارائه توصیفی از یقین که پیش شرط مناظره بین شکاک و پادشکاک است.

### نقد و بررسی

اکنون به نقد و بررسی مدخل یقین، نوشته پیتراکلین<sup>۶</sup> می‌پردازیم. در اینجا نکاتی قابل توجه است: نویسنده مقاله به این نکته اساسی در معرفت‌شناسی توجه کرده است که شکاکان و پادشکاکان، دست کم شماری از آنها که ژرف می‌اندیشند، بر این امر توافق دارند که «یقین» شرط لازم «معرفت» است، با این تفاوت که شکاکان دستیابی به یقین یا معرفت یقینی را ناممکن می‌دانند، ولی پادشکاکان یقین و معرفت یقینی را فی الجمله دست‌یافتنی می‌دانند.

روشن است مراد از معرفتی که مقوم به یقین است، معرفت به معنای دقیق کلمه، یعنی معرفت منطقی و معرفت شناختی است که در آن احتمال خطا ناممکن است، اما معرفت به معنای عام یا معرفت عرفی لزوماً با یقین منطقی و معرفت شناختی همراه نیست.

نویسنده در بیان اینکه موصوف یقین می‌تواند هم شخص باشد هم قضیه و هم باور (تصدیق)، به صواب رفته است، ولی مرز بین این دو نوع یقین را که «یقین روان‌شناختی» و «یقین منطقی» یا «یقین معرفت‌شناختی» است، درست مشخص نکرده است. البته نویسنده در مدخل «یقین» که در *دائرةالمعارف فلسفه روتلج* چاپ شده است، تفاوت «یقین معرفت‌شناختی» و «یقین روان‌شناختی» را در این می‌داند که یقین معرفت‌شناختی مستند به توجیه است، ولی یقین روان‌شناختی فاقد توجیه معرفت‌شناختی است.<sup>۷</sup> وی به همین اندازه بسنده کرده است که یقین یک ویژگی است که هم می‌توان آن را به باور و هم به شخص نسبت داد. هم می‌توانیم بگوییم شخص (S) یقین دارد، و هم می‌توانیم بگوییم قضیه (P) یقینی است. این دو کاربرد را می‌توان در یک



جمله با هم پیوند داد و گفت: شخص (S) حق دارد که یقین داشته باشد، دقیقاً در آنجا که قضیه (P) به طور کافی موجب باشد.

توجه به این نکته لازم است که یقین به معنای عام، امری روانی است که همه انواع یقین، اعم از یقین منطقی و یقین روان‌شناختی را دربرمی‌گیرد. اما تقابلی که بین یقین منطقی و یقین روان‌شناختی وجود دارد، از این رو است که در یقین منطقی یا معرفت‌شناختی به وجه معقول برای حصول یقین توجه می‌شود، اما در یقین روان‌شناختی به وجه معقول برای حصول یقین عنایت نمی‌شود.

نویسنده به تفاوت بین «یقین مطلق» و «یقین نسبی» توجه کرده و به ذکر چند دیدگاه درباره تفاوت این دو نوع یقین پرداخته است؛ سپس با ارائه پیشنهادی درباره چیستی یقین مطلق، امتیاز آن را این دانسته است که این تعریف پیشنهادی برای یقین مطلق می‌تواند پیش شرط مناظره بین شکاک و پادشکاک را برآورده سازد. به نظر می‌رسد پیشنهاد نویسنده در توصیف چیستی یقین مطلق - هر چند کامل نیست - بتواند گامی در مسیر توصیف درست از چیستی یقین مطلق باشد.

در اینجا توجه به بیان ابن سینا درباره یقین مطلق که از آن به یقین دائم تعبیر می‌کند، می‌تواند بحث درباره یقین را ژرفای بیشتری ببخشد. ابن سینا در *برهان شفا* در این باره چنین می‌نویسد: «فالعالم الذی هو بالحقیقة یقین هو الذی یعتقد فیہ ان کذا کذا؛ و یعتقد أنه لا یمکن ألا یکون کذا اعتقاداً لا یمکن أن یزول، فان قیل للتصدیق الواقع أن کذا کذا من غیر ان یقترن به التصدیق الثانی أنه یقین فهو یقین غیر دائم؛ بل یقین وقتاً ما».<sup>۸</sup>

ابن سینا در این عبارت به بیان این نکته می‌پردازد که علمی که در حقیقت یقین است، معرفتی است که در آن تصدیق به اینکه مثلاً «الف، ب است» و نیز تصدیق به اینکه «امکان ندارد الف، ب نباشد» وجود دارد. این یقین مضاعف تصدیقی است که امکان زوال ندارد. اما اگر تصدیقی باشد

که مقرون به تصدیق دوم نباشد، یقین غیر دائم یا یقین موقت است. بنابراین، ابن سینا معتقد است یقین مطلق که از آن به یقین دائم تعبیر می‌کند، یقینی است که امکان زوال ندارد. در برابر، یقین نسبی و موقت است که امکان زوال دارد. ناگفته روشن است که امکان زوال یا عدم امکان زوال منطقی و معرفت‌شناختی مورد نظر است؛ زیرا قضیه‌ای مطلقاً یقینی است که دارای وجه محکم منطقی و معرفت‌شناختی بوده و چنان شالوده‌مند است که در گذر ایام منطقاً امکان زوال ندارد؛ زیرا یا بدیهی است که شالوده محکمی دارد و یا نظری است که به بدیهی بازگشت می‌کند.<sup>۹</sup>

#### نتیجه

نتیجه بحث این است که دست کم شماری از معرفت‌شناسان غربی بر این امر توافق دارند که «معرفت» به معنای دقیق کلمه، مشروط به «یقین» است، آن هم یقین مطلق نه نسبی؛ یا به تعبیر ابن سینا، یقین دائم نه یقین موقت. از همین جا به این نکته نیز رهنمون شدیم که نقطه چالش بین شکاکان و پادشکاکان نیز همین عنصر معرفت، یعنی یقین ویژه است؛ زیرا شکاکان معرفت یقینی دائمی، یعنی معرفت یقینی مطلق را انکار می‌کنند، ولی پادشکاکان در برابر تحقق مصداقی آن تأکید دارند.

پی نوشت‌ها

1. Certainty.
2. Peter Klein.
3. Peter Klein, "Certainty", In: *A Companion to Epistemology*.
4. Edward Craig, *Routledge Encyclopedia of philosophy*.
5. Peter Unger.
6. Peter Klein.
7. Edward Craig, *Concise Routledge Encyclopedia of philosophy*, p.129.

۸. ابن سینا، برهان شفا، ص ۷۸.

۹. همان، ص ۲۵۶.

Archive of SID

### منابع

۱. ابن سینا، *الشفاء، المنطق، البرهان*، تحقیق ابوالعلاء عقیلی، القاهرة، وزارة التربية و التعليم، ۱۳۷۵ق.
2. Klein, Peter, "Certainty", In: *A Companion to Epistemology*, Edited by Jonathan Dancy & Ernest Sosa, London: Blackwell, 1993.
3. Craig, Edward, *Routledge Encyclopedia of philosophy*, London: Routledge, 1998.
4. — , *Concise Routledge Encyclopedia of philosophy*, London: Routledge, 2000.

Archive of SID